

دو فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی  
سال هفتم، شماره هجدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

ویژگی‌های سبکی در مثنوی دولرانی و خضرخان امیر خسرو<sup>۱</sup>

مریم کارگر<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران

دکتر ماندانا منگلی<sup>۳</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسؤول)

چکیده

امیر خسرو دهلوی از عارفان و شاعران مشهور پارسی‌گوی هندوستان، در نیمه دوم قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری است. او مرید نظام اولیا (متوفی ۷۲۵ ق.) بود و با تربیت این استاد، در حوزه تصوف به مقام و رتبه ویژه‌ای دست یافت. منظومه غنایی، ادبی و تاریخی «دولرانی خضرخان» از مثنوی‌های اوست که مشتمل بر ۴۵۱۹ بیت است. این مثنوی به بحر هزج مثنی مَقْصُور یا محذوف است که داستان واقعی عشق خضرخان، پسر علاءالدین محمد شاه‌خلجی به «دیول‌دی»، دختر راجه‌گجرات را روایت می‌کند. منظومه غنایی دولرانی و خضرخان امیر خسرو با رویکرد عرفانی تدوین شده است و آموزه‌های حکمی و عرفانی در اشعار او کاملاً آشکار است. اشعار وی عمدتاً عاشقانه است؛ اما به دلیل تأثیر افکار پیشینیان در حوزه به کارگیری اصطلاحات عرفانی، برخی از ابیات وی را می‌توان

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۲۳

تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۴/۱۶

<sup>۲</sup> maryam.kargar65@gmail.com

<sup>۳</sup> mandana5m@gmail.com

بر مضامین عارفانه حمل کرد و نیز چه بسا به نوعی بازتاب مسائل اجتماعی روزگار شاعر باشد. امیرخسرو در اشعارش از انواع صنایع بدیعی مانند تلمیح، مراعات‌النظیر، جناس، واج آرایی و... انواع صورخیال همچون تشبیه و استعاره، مجاز و... بهره برده است. منظومه غنایی دولرانی و خضرخان در سال ۱۹۸۸ م. در اداره ادبیات دهلی منتشر شد. همچنین متن فارسی آن در ۱۳۳۶ ش. با پیشگفتار و حواشی به زبان اردو در بمبئی چاپ شد. رشید احمد انصاری در سال ۱۹۱۷، منظومه دولرانی و خضرخان را تصحیح و با مقدمه اردو در دهلی منتشر کرد. مبنای کار مقاله حاضر نسخه اخیر است که تلاش شد با شرح و تحلیل متن انجام و ارائه شود.

## واژه‌های کلیدی

امیرخسرو؛ دولرانی و خضرخان؛ منظومه غنایی؛ عشق

### ۱- مقدمه

داستان‌های عاشقانه از جمله موضوعات و مضامین ادب غنایی فارسی است که شمار بسیاری از شاعران فارسی‌زبان به آنها رغبت نشان داده‌اند. بی‌شک این گرایش و توجه به دلیل جاذبه و کشش اینگونه داستان‌هاست. حکایات عاشقانه بسط یافته شعر غنایی است. در غزل، مفهوم عشق به اشارتی بیان می‌شود؛ اما در داستان‌های عاشقانه، همان مضمون باز و گسترده شده است و در قالب داستانی کمال می‌یابد. آنچه در غزل، انتزاعی و حکمی است، در داستان‌های عاشقانه صورت عینی و تفصیلی به خود می‌گیرد. داستان‌های فارسی دارای شکوه و عظمتی خاص هستند. اینگونه داستان‌ها تنها بیان یک ماجرای عاشقانه نیست؛ بلکه بیان عواطف انسانی، مسائل روانی، درونی و نشان‌دادن هنرهای کلامی و در نهایت ایجاد روح التذاذ ادبی است. عشق در این نوع داستان‌ها، هدفی عالی‌تر را دنبال

می‌کند و نتایج بزرگی را برای مردم به ارمغان می‌آورد. همچنین مایه‌های اصلی داستان‌های عاشقانه مانند هجران، فراق، وفاداری، وسوسه، عشق، حسد و گاه وصل را نیز در بر دارد. در همه این داستان‌ها، ویژگی‌ها و بن‌مایه‌های مشترکی می‌توان یافت که از جمله منظومه عاشقانه دولرانی و خضرخان امیرخسرو دهلوی را نیز شامل می‌شود. امیرخسرو دهلوی (متولد ۶۵۱ ق.) جزو پیروان نظامی گنجوی است و مثنوی‌های هشتگانه خود را که به «ثمانیه خسرویه» موسوم است، به تقلید از خمسه نظامی سروده است. یکی از این منظومه‌های هشت‌گانه امیرخسرو، منظومه غنایی دولرانی و خضرخان است که از یک داستان تاریخی نشأت می‌گیرد. نسخه دولرانی و خضرخان فواید گوناگونی دارد که مهم‌ترین آنها را به صورت زیر می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

الف) از دیدگاه سبک‌شناسی و ادبی: این منظومه چون در هند کتابت شد و تحت تأثیر زبان اردوست. خط نستعلیق و نوع نگارش آن با زبان فارسی معیار امروز متفاوت است که می‌تواند در بررسی‌های سبکی این اثر ادبی، مهم باشد؛ به این معنی که با بررسی و تحلیل ویژگی‌های زبانی، فکری و ادبی می‌توانیم شاهد تعداد زیادی از واژگان، ترکیبات، تعابیر و... باشیم که بیانگر کهنگی و قدیمی بودن آن است. سبک نگارش این دست‌نویس در مقدمه کتاب نه فنی و دشوار، بلکه ساده و مرسل است؛ ولی شعر امیرخسرو در بخش اصلی داستان، جذاب است.

ب) از دیدگاه زبان‌شناسی: با مراجعه به تصحیح رشید احمد انصاری می‌توانیم تا حدودی به میزان و کیفیت تغییرات زبانی در ابعاد مختلف صرفی، نحوی و واژگانی پی ببریم و دریابیم که زبان کهن و اصیل فارسی، چه نوع تغییراتی را تا امروزه پشت سر گذاشته است. شکی نیست که هرکدام از آثار ادبی می‌توانند در شفاف‌سازی گوشه‌های تیره و مبهم این تحقیقات، نقش مؤثری داشته باشند؛ به این معنی که با افزودن نمونه‌های بررسی‌شده، تعیین حدود تغییرات زبانی از دقت بیشتری برخوردار می‌شوند.

ج) از دیدگاه فکری و محتوایی: خوانندگان منظومه‌های ادبی همگی آگاه‌اند که یکی از

ابعاد مهم آثار ادبی، علاوه بر اشتغالشان به مباحث غنایی و عرفانی، حتی اندرزی، بُعد تاریخی آنهاست که نقش بسیار مهمی در تاریخ‌نویسی دارد و کمک شایانی در صحت و سقم برخی وقایع و شخصیت‌های تاریخی بر عهده دارند.

از دیدگاه سبک‌شناسی و ادبی منظومه‌دولرانی دارای ابداعات و نوآوری بسیاری است و از دیدگاه فکری و محتوایی هم متن منظومه‌دولرانی و خضرخان تأمل‌برانگیز است.

### ۱-۱ پرسش‌های پژوهش

- متن منظومه‌دولرانی و خضرخان دربردارنده چه نوع اطلاعاتی است؟
- مهم‌ترین درون‌مایه و محتوای تشکیل‌دهنده (نکات عرفانی، اخلاقی و...) منظومه‌دولرانی و خضرخان چیست؟
- مهم‌ترین ویژگی‌های سبکی نسخه‌خطی منظومه‌دولرانی و خضرخان چیست؟

### ۲-۱ روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق در این رساله موردی - زمینه‌ای با رویکرد هم‌بستگی است. در این تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات از روش‌های اسنادی (یادداشت‌برداری به صورت توصیفی) و پیمایشی (استفاده از نظریات امیرخسرو در منظومه‌دولرانی و خضرخان) استفاده شده است. همچنین مقاله حاضر می‌کوشد تا با استفاده از روش «تحلیل محتوا» معیارهای کاربرد فراوان ادبی، فکری و سبکی دولرانی و خضرخان را تحلیل و ارزیابی کند. جامعه آماری پژوهش، متن شعر دولرانی و خضرخان است که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی بخش‌هایی از متن شعر دولرانی و خضرخان برای نمونه انتخاب شده است. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات، از روش تحلیل سند و واحد تحلیل استفاده شد. قلمرو تحقیق حاضر همه متن منظومه‌دولرانی و خضرخان برمبنای متن تصحیح‌شده ۱۹۱۷ رشید احمد انصاری است.

### ۳-۱ پیشینه پژوهش

تاکنون ابداعات و نوآوری‌های سبکی منظومه دولرانی و خضرخان کار نشده است؛ اما برخی از آثار منتشرشده درباره این منظومه به ترتیب سال نشر عبارت است از: متن منظومه غنایی دولرانی و خضرخان که در سال ۱۹۸۸ م. در اداره ادبیات دهلی منتشر شد. همچنین متن فارسی آن در ۱۳۳۶ ش. با پیشگفتار و حواشی به زبان اردو در بمبئی چاپ شد. آقابزرگ تهرانی در سال ۱۳۵۵ در کتاب *الذریعه الی تصانیف شیعه* در مجلد ۷ و ۱۵، صص ۲۸۰ و ۲۸۸ به این مثنوی غنایی تاریخی امیرخسرو اشاره‌ای دارند. خان‌بابا مشار، در جلد سوم، ص ۷۰ کتاب *فهرست کتاب‌های چاپی فارسی* که در سال ۱۳۳۷ منتشر شد، منظومه دولرانی و خضرخان را در زمره اثر تاریخی - ادبی فارسی معرفی می‌کند. محمدوفا بقایوف در داستان ۱۹۵۷ میلادی، مقاله‌ای را با عنوان «داستان دولرانی و خضرخان» در مجله شرق سرخ منتشر کرد. همین محقق متن انتقادی دولرانی و خضرخان را در سال ۱۹۷۵ میلادی در شهر دوشنبه چاپ کرد. قاطعی هروی در سال ۱۹۷۹ میلادی در تذکره *مجمع‌الشعراء جهانگیرشاهی*، ص ۷۷، به معرفی کاتب نسخه خطی منظومه دولرانی و خضرخان می‌پردازد. او نقل می‌کند کاتبی به نام بایزید دوری که از کاتبان درباری محمد اکبرشاه بود، مثنوی خضرخان و دولرانی را نوشت. نسخه یادشده اکنون در کتابخانه دولتی ایالت کپورتله هند موجود است. بایزید دوری آن را در محرم ۹۷۶ ق. برای کتابخانه اکبر کتابت کرد. ذوالفقاری در کتاب *یکصد منظومه عاشقانه فارسی* که در سال ۱۳۹۲ نشر چرخ آن را منتشر کرد، به خلاصه این منظومه می‌پردازد. باباصفیری در سال ۱۳۹۲، در کتاب *فرهنگ داستان‌های عاشقانه در ادب فارسی* که پژوهشگاه علوم انسانی منتشر کرد، به طور مختصر این منظومه را معرفی کردند. محمد صادقی در سال ۱۳۹۵ در مقاله‌ای با عنوان «بررسی برخی از عناصر داستان در منظومه دولرانی و خضرخان امیرخسرو دهلوی» که در همایش ملی ادبیات غنایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد اصفهان ارائه شد، به بررسی ساختار داستانی این منظومه عاشقانه پرداخت. ذبیح‌نیا عمران در سال ۱۳۹۹، مقاله‌ای با عنوان «علل

رویکرد تعلیمی در منظومه دولرانی و خضرخان امیرخسرو دهلوی» در مجله مطالعات شبه قاره زاهدان چاپ کرد. مطابق دستاورد تحقیق، اصلی‌ترین علت و انگیزه انعکاس مضامین تعلیمی در داستان دولرانی و خضرخان، تنبه و عبرت است. همچنین در منظومه غنایی دولرانی و خضرخان، پیوستگی و آمیزش مضامین غنایی و تعلیمی به روشنی نشان می‌دهد امیرخسرو در پی طرح این موضوع بوده است که برای رسیدن به کمال در یک رابطه عاشقانه، توجه به آموزه‌های تعلیمی جایگاه مهم و بلندی دارد. کارگر، منگلی و ذبیح‌نیا عمران در سال ۱۳۹۹، مقاله‌ای با عنوان «بررسی رویکرد عرفانی امیرخسرو دهلوی در منظومه دولرانی و خضرخان براساس دیدگاه هوش معنوی رابرت ایمنوز» در مجله عرفان اسلامی (ادیان و عرفان) منتشر کردند. براساس دستاورد تحقیق، امیرخسرو در منظومه دولرانی و خضرخان عرفان و هوش معنوی را ترکیب کرده است. توجه به مهربانی، سخاوت، عزت‌نفس، هم‌دلی، نوع‌دوستی، عشق، ایثار، مدارا و تساهل و تسامح از ویژگی‌های مشترکی است که در جایگاه مؤلفه‌های بارز هوش معنوی در ادبیات عرفانی و اندیشه امیرخسرو مطرح شده است. همانگونه که در سابقه پژوهش دیده می‌شود، منظومه غنایی دولرانی و خضرخان در ایران دچار بی‌مهری شده است و مقاله حاضر می‌تواند فتح بابی در این زمینه باشد.

## ۲- منظومه غنایی دولرانی و خضرخان

امیرخسرو مثنوی خضرخان و دولرانی (۷۱۵ ق.) را در ۶۲ سالگی سرود. او در این منظومه ماجرای واقعی عشق و وصلت شمس‌الدین خضرخان فرزند سلطان و دولرانی دختر راجه گجرات را شرح می‌دهد. موضوع دولرانی و خضرخان، عشق خضرخان پسر علاء‌الدین محمدشاه خلجی (۷۱۵-۶۹۵) با دیولدی، دختر راجه گجرات است که امیرخسرو آن را به دولرانی بدل کرده است. خضرخان این سرگذشت را برای امیرخسرو بیان کرده و شاعر به

خواهش وی در مدتی کوتاه به نظم کشیده است. منظومه دولرانی خضرخان بنابه گفته خود امیرخسرو (ص ۵۰) در ۷۱۵ ق. در چهار ماه و چند روز این به انجام رسیده و چهار هزار و دوست بیت شده و پس از آن ۳۱۹ بیت دیگر بر آن افزوده است؛ بنابراین همه کتاب ۴۵۱۹ بیت شده و پیش از شروع به داستان، ابیاتی در توحید و نعت رسالت پناهی<sup>(ص)</sup> و مدح پادشاه عصر (علاءالدین محمد) انشاء کرده است. تقسیمات داستان منظومه دولرانی و خضرخان برحسب موضوعات داستانی از آغاز زندگی دولرانی و خضرخان تا پایان آن است که در ضمن آن، به وقایع تاریخی و اجتماعی و ادبی شبه‌قاره هند نیز اشاره می‌کند. توجه به مضامین اخلاقی و انسان‌ساز در سراسر داستان این منظومه غنایی دیده می‌شود. امیرخسرو ابتدا داستان را به نثر درآورده و سپس به فرمان وی داستان را به نظم کشیده است (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۳۶۰). این منظومه عاشقانه مزایای ادبی، ارزش تاریخی و اجتماعی هم دارد. خلاصه این منظومه به شرح زیر است: خضرخان، پسر پسرعلاءالدین محمدشاه در دهلی است. او و دولرانی از کودکی با هم بزرگ می‌شوند و به هم عشق می‌ورزند. همسر شاه، مهین‌بانو این را نمی‌خواهد و آن دو را از هم جدا می‌کند. به پیشنهاد شاه، خضرخان با دختردایی خود ازدواج می‌کند و این امر بر بیقراری و آشفتگی خضرخان و دولرانی می‌افزاید. دولرانی به حضرت خضر نبی<sup>(ع)</sup> متوسل می‌شود و او را در خواب می‌بیند که به او بشارت وصل می‌دهد. همین خواب و مژده بشارت را خضرخان هم دریافت می‌کند. شاه از بیماری عشق این دو باخبر می‌شود و آنها را به عقد یکدیگر درمی‌آورد. شاه از دنیا می‌رود و حکومت به فتنه‌گری به نام سلطان مبارک شاه می‌رسد. مبارک شاه دولرانی را می‌خواهد. مبارک شاه دستور می‌دهد تا جلادان سر از تن خضرخان جدا کنند. وقتی خبر به دولرانی می‌رسد، او نیز خود را می‌کشد و هر دو در کنار هم دفن می‌شوند (امیرخسرو دهلوی، ۱۹۱۷: تلخیص از کل متن).

### ۳- سبب نامگذاری منظومه دولرانی و خضرخان

امیرخسرو می‌گوید چون واژه‌های هندی اینجا زیاد بود او سعی می‌کند واژه‌های هندی را به فارسی تبدیل کند؛ به همین سبب، دیولدی را به دولرانی تغییر می‌دهد:

دَوْلَرَانِیْ کِه هَسْت اَندر زَمَانِه	ز طاووسانِ هندوستان یگانِه
برسَمِ هِنْدوی از مام و بابش	در اول بود دیول دی خطابش
بنامِ آن پری چون دیوره داشت	فُسونِ بنده از دیوش نگهداشت
چنان رسمِ بَدَلِ کَردم مُراعات	کِه آن هندی علم بر زد ز هِنَدات
یکی عَلتِ درو افگندم از کار	کِه دیول را دَوْلِ کَردم بَهَنجار
دَوْلِ چون جمع دولت‌هاست در سمع	درین نام است دولت‌ها بسی جمع
چو رانی بود صاحب دولت و کام	دَوْلَرَانِیْ مَرکَبِ کَردمش نام
چو نامِ خان به نامِ دوست ضَم شد	فلک در ظِلِّ این هر دو علم شد
خطابِ این کتابِ عاشقی بهر	دَوْلَرَانِیْ خَضِرِخان ماند در دهر

(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۴۴)

این مثنوی «به نام‌های عشیقه و عشقیّه نیز شهره است» (صفا، ۱۳۷۵: ۷۸۰).

#### ۴- سبب نظم منظومه دولرانی و خضرخان

داستان دولرانی و خضرخان داستانی واقعی است و از یک ماجرای تاریخی اقتباس شده است؛ اما اینکه چرا امیرخسرو این داستان را به شعر درآورد، به یقین به دلایل زیر است:

– اول اینکه دربارهٔ تألیف کتاب امیرخسرو می‌گوید: در روز مبارکی، شاهزاده خضرخان مرا به نزد خود فراخواند و احوال مرا پرسید. پس از ابراز تواضع و فروتنی از من خواست تا داستان زندگی‌اش را به شعر درآرم:

مبارک بامدادی کاخترِ روز      شد از نورِ مبارک گیتی‌افروز



رسید اقبال پیشانی گشاده  
دلم را گفت کاحسنت ای جوان بخت  
چه گنجست اینکه دادت خازنِ غیب  
به فردوس ار زلالِ جاودان است  
نماند از بس که دادندت به سینه  
بشارت می‌دهم کز پرده‌ راز  
خَضِرِ دی مژده ای دادست جانی  
نه آن آبی کزان اسکندرِ روم  
ازان شربت که آمد ز اهلِ گفتار  
چنین دانم که آن گوینده چست  
روان کن چشمه خود را بدان سوی  
زهی بخت ار چنان فرخ نهالی

کُله بالای پیشانی نهاده  
که بر گردون زدی اندیشه را تخت  
که در پشت نگون کرد آسمان جیب  
ژبانِ کلکت آن را ناودان است  
کواکب را متاعی در خزینه  
دری کرد است دولت بهر تو راز  
خَضِرِ خان را به آبِ زندگانی  
نه بُد چون آب خوردش ماند محروم  
به عهدِ دوم اسکندر پدیدار  
تویی وان آب حیوان گفته تست  
که هست این چشمه را آن تشنه رهجوی  
ز جوی خاطر نوشد زلالی

(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۳۸-۳۷)

خضرخان مسوده ماجرای زندگی خود را به سبب نظم در سال ۷۱۵ ق. به امیرخسرو داد. امیرخسرو می‌نویسد که بعد از واقعه قتل خضرخان، ۳۱۹ بیت به مثنوی دولرانی و خضرخان اضافه کرد و تعداد کل ابیات این مثنوی به ۴۵۱۹ رسید. چنانکه می‌گوید:

و گرداننده پر سد بیت چند است  
به صد خوبی نشانند در دل و جان  
چو بر بالا کشد این پرده را کس  
پس از خون شهیدان پُر انده  
اگر بر راستی خواهی گواه خواست  
وگر زیر و زبر گردند هم‌ره

درین نامه که از عشق ارجمند است  
غم خوبِ دولرانی خضر خان  
چهار الف است و دوست اینقدر بس  
نوشتم سه صد و زان پس ده و نه  
شهید اینک گواهی می دهد راست  
چهار الف است و پانصد با نه و ده

(همان: ۲۹۳)

– دوم اینکه خضرخان از مریدان نظام اولیا بود که امیرخسرو ارادت زیادی به وی داشت و این امر حلقه اتصال خضرخان و امیر خسرو است. در مقدمه اردوی کتاب دولرانی و خضرخان آمده است: «خضرخان وقتی با دولرانی ازدواج کرد، تحولی در زندگی اش رخ می‌دهد و از منہیات دست می‌کشد و مرید نظام‌الدین اولیا می‌شود و به عبادت و ریاضت می‌پردازد» (امیرخسرو، ۱۹۱۷: مقدمه اردو ۳۷).

– سوم اینکه امیرخسرو شاعر درباری است و مراوده با دربار می‌تواند انگیزه سرودن باشد.

– چهارم اینکه امیرخسرو دلبستگی شخصی با خضرخان داشته است و این دو با هم دوست بودند و دلیل سرودن زندگی خضرخان می‌تواند این امر باشد.

#### ۵- اشاره به تخلص شعری در منظومه دولرانی و خضرخان

امیرخسرو به سعدی هند معروف بود. او در اوایل حال به «سلطانی» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۶: ۲۳۸) و سپس به «طوطی» تخلص می‌کرد (صفا، ۱۳۶۹: ۷۸۰). امیرخسرو سپس تخلص خسرو را برگزید. او در منظومه دولرانی و خضرخان به تخلص خود اشاره دارد:

ازان مشهور در ایرانیانست  
که خسرو طوطی هندوستانست  
(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۳۱۴)

نگر تا چند ز افسون یافتم دام  
که این طوطی نهد آن بلبلم نام  
(همان: ۳۱۲)

چو طوطی شکر افشانش مشهور  
به شیرینی گرو بُرد از لب خُور  
(همان: ۳۱۴)

#### ۶- قالب و وزن شعر منظومه دولرانی و خضرخان

منظومه دولرانی و خضرخان در قالب مثنوی و به بحر هزج مثنی مقصور یا محذوف سروده شده است.

## ۷- بررسی سبکی منظومه دولرانی و خضرخان

### ۷-۱ سطح زبانی و لغوی

#### - اتباع

چراغی باش کافروزد جهان را      نه آن شعله که سوزد خانومان را

(همان: ۳۰۴)

#### - «ب» به جای «گ»

به پستاحی برون افکندم از بند      به رسم نیک خواهان نکته‌ای چند

(همان: ۲۱)

#### - کاربرد نادر پسوند ناک

شبی همچون سوادِ چشمِ پاکان      نهفته روز چشمِ خوابناکان

(همان: ۱۲)

#### - صفت نسبی «انه»

ز ما بادا درودِ بی کرانه      فراوان خاکبوسِ چاکرانه

(همان: ۱۴)

گفتنی است که امیر خسرو از دیگر نشانه‌های صفت نسبی نیز بهره می‌برد؛ مانند نمونه زیر:

فراخش دست بی‌وسعت به فرسنگ      که نه انگشترین در خنصرش تنگ

(همان: ۹)

نباتِ شکرینِ بشناسی از زهر (همان: ۲۹۰)

#### - «نی» به جای «نه»

چو تیشه بشکند از راندنِ سخت      نه گُرسی ساختنِ بتوان و نیِ تخت  
(همان: ۳۱)

- آوردن «ی» به جای «ه»

وگر یک ماهیِ پاکست در شست      به از دیِ ماهیِ ناپاک در دَست  
(همان: ۲۹۶)

- استفاده از «بی» به جای «نا»

توانِ بی‌توانان هست چندان      که پیچد سخت دستِ زورمندان  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۳۳)

- «ی» به جای «ه»

وگر یک ماهیِ پاکست در شست      به از دیِ ماهیِ ناپاک در دَست  
(همان: ۲۹۶)

- آوردن «گ» به جای «غ»

کسی کاگوشِ او را گرم داری (همان: ۲۹۰)      گر از تنهایی هجرت بود جوش  
خیالم را کنی با خود هم‌اگوش      (همان: ۲۹۰)

- ار به جای اگر

کشد شاه ارچه بارِ مرکب و پیل      گران‌تر آدمی زین جمله بی قیل  
(همان: ۳۰)

- آوردن «همی» برای ماضی استمراری

شمیسا کاربرد ویژگی‌های زبانی دوره متفاوت در یک متن را اضطراب سبکی می‌نامد: اضطراب سبک: استفاده از مختصات زبانی (وحتی فکری و ادبی) دوره‌های متفاوت در یک متن ارزش ضدسبکی است و باعث اضطراب سبک می‌شود؛ مانند: کاربرد همی

(شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۰۰).

هوای دل همی کرد از درون جوش      تحیر بانگ بر میزد که خاموش  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۱۲۰)

- ترکیبات نادر

خَشَن پوشی نهاده پشت بر خاک      گدایی را به بخشد ملکِ ضحاک  
(همان: ۲۷)

عجب حالی زلال از چشمه جسته      جگرها تشنه لبها مهر بسته  
(همان: ۱۱۹)

- ترکیب نادر سنت نشستن به جای سنت بودن

عطا گرچه از شهان سُنت نشسته است      و لیکن فرض بر قلب شکسته است  
(همان: ۳۱)

- ادات تشبیه «وار»

همه خوبانش عاشق وار جویان      که معشوقیست نزد خوبرویان  
(همان: ۱۳۲)

- الف اطلاق

شها حکمت‌شناسا کاردانا      ز داد و دانش اسکندر نشانا  
(همان: ۲۱)

- الف کثرت

نه صوم و سجده مطلق پارسایست      بسا مس کان زرانود ریایست  
(همان: ۳۶)

- کاربرد فعل نیشابوری (ماضی نقلی) به شیوه شاعران سبک خراسانی

شنیدستم که در درگاه محمود      ایاز خاص را خدمت چنان بود  
(همان: ۱۸۷)

### - آشنایی امیر خسرو با زبان‌های خارجی

امیر خسرو به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی و سانسکریت چیرگی داشت (صفا، ۱۳۶۹: ۷۸۰).

### - کاربرد لغات عربی

در شعر فارسی، در قرن هشتم، لغات عربی بسیار استفاده می‌شود که شعر امیر خسرو را نیز شامل شده است:

امیر خسرو می‌گوید زبان عربی امیر زبان‌هاست!

به جز تازی که میرِ هر زبانست      که بر جمله زبان‌ها کامرانست  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۴۲)

چو نامِ خانِ به نامِ دوست ضَم شد      فلک در ظِلِّ این هر دو عَلِم شد  
(همان: ۴۳)

قباپوشان عَرول را مبر نام      غزا را کامگار از خنجرِ کام  
(همان: ۲۹۶)

### - کاربرد لغات هندی

خراسانی که هندی گیردش گول      خسی باشد به نزدش برگِ تنبول  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۴۳)

برگ تنبول: برگی باشد که در هندوستان پان گویند و با آهک و فوفل خورند (دهخدا، ۱۳۶۵: مدخل کلمه).

چنان بود آن پتوله گرچه دل بند      که جانِ پاره بتوان کرد پیوند  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۱۲۲)

پتوله: بافته ابریشمی منقش کار هندوستان را گویند (دهخدا، ۱۳۶۵: مدخل کلمه).

### - لغات مغولی

قام: کلمه‌ای مغولی است؛ ساحر؛ جادوگر؛ فالگیر (نفیسی، ۱۳۴۳: مدخل کلمه).

### - حساب ابجد

مورُخ چون شمارِ سال وی کرد      عَطارد بر سر ذوالقعدة هی کرد  
وگر تاریخ بگشایند ز ابجد      ز هجرت پانزده گیرند و هفصد  
(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۳۰۷)

### - روان‌شناسی رنگ‌ها

امیرخسرو هنرمندی خود را به‌حدی رسانده است که به کمک رنگ‌ها شوق خواننده را در سراسر اشعار خود برمی‌انگیزد و با دقت در عنصر رنگ و شیوه‌هایی که در اشعار وی به کار برده شده است می‌توان دریافت که شاعر از به‌کاربردن رنگ‌ها چه چیز را مدنظر داشته است. اینک برای نمونه چند بیت برای شاهد ذکر می‌شود:

کنه چون گیرد اندر پرّه پیل      نگارد پیل را از سُرخِی و نیل  
(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۳۳)

در ابیات زیر که در وصف دولرانی است، اغلب رنگ‌ها (به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم) دیده می‌شود:

مهی کامل ولی هر هفت کرده      ز نورِ خویشتن در هفت پرده  
(همان: ۲۲۲)

### - ک تحیب

دگر کس سوی خود گردد جهت گیر      نهد کم نغزک ما را ز انجیر  
(همان: ۴۳)

### - آوردن ادات تأکیدی «مر» قبل از مفعول رایی

نوآیین شد مر این افسانه را ساز می هندی‌ست اندر جام شیراز  
(همان: ۳۱۶)

- صفت لیاقت

نهان چون دارمش چون بودنی بود (همان: ۲۳)

۲-۷ سطح ادبی

- ردیف فعلی

در آن حضرت چو خواهش را محل دید همه مشکل به کار خویش حل دید  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۱۳)

- ردیف با حرف اضافه + ضمیر تو (متمم)

بیا ای چشم دولت روشن از تو که گردد حجره من گلشن از تو  
(همان: ۱۱۳)

- جناس خط

غلو / علو

به هر فن کت غلو گشته است محکم غلوبابی کنی گر نقطه‌ای کم  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۳۷)

خود / جود

ور از خود در وجودت نیست جودی بگیر این بخشش از کامل وجودی  
(همان: ۲۹۹)

- جناس تام

به بی سنگی مکن بنیاد درویش کزان بی سنگ بینی خانه خویش  
(همان: ۲۹۵)

- جناس زائد اختلاف در حرف اول



فضولی را مگیر از بوالفضولی  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۲۳)

به حرفی از قیامت قامتش کم  
(همان: ۲۲۲)

دهش نیکو است داد از وی نکوتر  
(همان: ۳۲)

ره خود را توروب از دیده خویش  
(همان: ۲۵)

هم از رف بر گذشت و هم ز رفرف  
(همان: ۱۳)

که دولت را خلل در روح و راح است  
(همان: ۳۳)

سپاس حق نگرداند فراموش  
(همان: ۱۸۳)

صباح داده یوسف را به انعام  
(همان: ۱۰)

گدایی را ببخشد ملک ضحاک  
(همان: ۲۶)

در این ماخولیا نرزد قبولی

- جناس زائد اختلاف در حرف وسط

به بالا سرو پیش قامتش خم

بزرگی را که خلق از وی فروتر

رهِت چون رُفت خلق از دیده در پیش

- جناس زائد اختلاف در حرف آخر

ره از صف ملائک گشته صف صف

- جناس اختلاف در مصوت بلند

دگر پیرایه شاهان صلاح است

بس آن به کادمی در نیش و در نوش

- تلمیح

ز حُسن خود ملاح داشته عام

خُسن پوشی نهاده پشت بر خاک

- ارسال المثل

مثل جمله‌ای کوتاه، رسا، استعاری، اندرزی و اخلاقی است که حاصل تجربیات مردمی است و میان آنان رایج است و آن را بدون تغییر یا با کمی تغییر به کار می‌برند.

ز پیران این مثل باشی شنیده «شنیده کی بود مانند دیده»  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۳۱۶)

کسی کو دم‌به‌دم حلوا پزد دیر هم اندر دیدن حلوا شود سیر  
(همان: ۱۲۴)

#### - تضاد

رهم شیب و فراز و دیده پُر گرد فرس هم کور جولان چون توان کرد  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۳۱۳)

#### - تنسیق الصفات

دوان با چشم گریان و دل ریش به آب دیده می گشت آتش خویش  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۳۱۲)

سهی سروی جمال افروز بستان چراغ خانه و شمع شبستان  
(همان: ۱۶۹)

#### - مراعات النظیر

خزان در باغ هستی غارت آورد سمن پژمرده گشت و آرغوان زرد  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۳۰۹)

#### - پارادوکس

چشمه نور در دریای ظلمت که ناسازی نغز است:

نشان روز در شب‌های دیجور چو در دریای ظلمت چشمه نور  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۱۱۵)

بسی زیبا کنیز سبز فام است که صد چون سرو آزادش غلام است

(همان: ۱۳۳)

سروسامان کن جمع پریشان (همان: ۱۱)

- تبادر

عمل بسیار / امل بسیار

چو از آلت عمل بسیار باید      بهنگام عمل هنجار باید

(همان: ۳۱)

- تکرار

تکرار در زیبایی‌شناسی شعر نقش بسزایی دارد و این آرایه بلاغی موجب پیوند ناگسستنی شعر با موسیقی و اندیشه شده است:

خر اندر کوچگه جان داد و جان بُرد      ولی خر بنده زیر بار خر مُرد

(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۳۱)

البته در بیت فوق ترکیب «کوچگه» چشمگیر است و همین‌طور تضاد میان بُرد و مُرد تأمل‌برانگیز است.

چو گل زر دار در خز کرده درخز      برهنه مفلسان چون در خزان رز

(همان: ۱۱۴)

- رد الصدر الی عجز

دم کرنا گره بر بسته درنای      به زاری دمیدم نالان چو کرنای

(همان: ۱۱۵)

- نوعی رد الصدر الی عجز در کلمه «مسطر»

چو مسطر راستی را نه رگ راست      چو چوبِ راست شو کُو جدول آراست

چو چوبِ راست شو کُو جدول آراست      چو چوبِ جدول و چون تارِ مسطر

(همان: ۲۹۹)

- رد العجز الی الصدر

شکارِ جان‌شکارم باد روزی  
که چون خضرش حیاتِ جاودان باد  
(همان: ۹۰)

سراسر در زنج شد روزگارم  
(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۳۰۹)

خرد هم در تو اقلیمی نهادند  
(همان: ۲۵)

دهد در کار اندک مُزدِ بسیار  
(همان: ۲۶)

دراشانند چو دست تاجداران  
(همان: ۵۵)

زمین‌شان ارغوان و یاسمین کرد  
(همان: ۲۶)

که تنگ آید همه‌کس از دلِ تنگ  
(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۱۶۵)

به مرهم پرورش کُن خسته‌ای را  
(همان: ۲۹۴)

درین ناوک زنی و کینه‌توزی  
شکارِ جان‌شکارم خضرخان باد

- آرایهٔ تعطف

همیشه با زنج بود است کارم

چو بر تو کارِ اقلیمی گشادند

کُنون کار ازپی آن کن که هر بار

- سجع متوازی

جهان را بود گاه آنکه باران

- آرایهٔ ازدواج

شهرانی کاسمان تخم زمین کرد

ندارم گر ز من تنگ آمدی تنگ

- موازنه

رهایی ده به کوشش بسته‌ای را

- حسن تعلیل

از آن بی مهر شد دینارِ خورشید      که دارد سگّه نام تو امید  
(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۲۰)

به سویش بس که دل‌ها گشته مایل      شده در گردنِ خوبان حمایل  
(همان: ۱۳۱)

مرا در دیده سروری سرفراز است      از آنم روز تا شب دیده باز است  
(همان: ۶۵)

#### - آرایه طرد و عکس

بدادِ دست ده تا صد شود شاد      بدستِ داد ماند کشور آباد  
(همان: ۳۲)

من امشب میهمان جان خویشم      چو هست او جان من مهمان خویشم  
(همان: ۱۱۰)

#### - اقتباس و تأثیرپذیری مستقیم از قرآن مجید

اقتباس به این معنی است که شاعر تمام یا بخشی از یک آیه را در کلام خود با اندک تغییری به صورت مصراع یا بیت آورده است:

خطابش سگّه بر دینار خور زد      قمر را مُهِرٍ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرِ زد  
(همان: ۱۴)

چراغی نی که باد از وی برد نور      چراغی کان نمیرد از دم صور  
(همان: ۲۵)

#### - اقتباس و تأثیرپذیری غیرمستقیم

شاعر در اثرپذیری غیرمستقیم از قرآن کریم، با ظرافت مفهوم و مضمون آیه را در کلام خود می‌آورد:

نویشدش داد کای سلطانِ عشاق      بعزمِ عرشِ والأقسامِ علی السّاق

(همان: ۱۲)

سیه چتر از شبِ معراجِ بازش      ز سُبحانِ اَلذی اسری طِرازش

(همان: ۱۲)

#### - اقتباس وفادار

در اقتباس وفادار، تلاش می‌شود با حفظ روح اثر اصلی، منبع بازآفرینی شود (جانتی، ۱۳۸۱: ۲۴۲).

بِروح افزود میکائیل را رُوح      دعای او که شد محفوظش از لُوح

(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۱۰)

#### - تداعی معانی

گاهی شاعر کلام خود را به گونه‌ای بیان می‌کند که اگرچه مقصود او اقتباس نیست، سیاق عبارات تداعی‌کننده مفاهیم قرآنی است:

سیه چتر از شبِ معراجِ بازش      ز سُبحانِ اَلذی اسری طِرازش

(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۱۲)

فلک بر کُرسیِ بختش نشانده      سعادت آیه الکرسیش خوانده

(همان: ۳۹)

#### - اقتباس آزاد

در این نوع از اقتباس که به آن برداشت آزاد نیز می‌گویند، شاعر عمدتاً یک ایده یا یک مضمون کلی را از متن اصلی می‌گیرد و آن را در روایتی جدید، با فضایی جدید و حوادثی تازه می‌پروراند:

گهی همخوانِ مسکینان به قوتی      گهی مهمان به غارِ عنکبوتی

(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۱۰)

#### - تلافی

شاعر در روش تلاقی، فقط در پی گرفتن یک کلیت برای ساخت اقتباس است و عمدتاً با جزئیات متن اصلی و مواردی از این دست کاری ندارد. در این شیوه، فقط ایده یا تفکر حاکم بر متن برای اقتباس کافی است (لوته، ۱۳۸۸: ۱۱۴). این روش را می‌توان اقتباس آزاد از مضامین نیز نامید:

ز حُسن خود ملاحظ داشته عام      صَباحت داده یوسف را به انعام  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۱۰)

ازو بادسـلیمانی وزیـده      هـزاران پـیل معبربرپـریـده  
(همان: ۱۸)

#### - حلّ

اگر مضمون آیه آورده شود، آن را «حل» می‌گویند و «حل» را اقتباس می‌نامند:

چو با انگشت تو بسته است پیمان      نگینِ خاتمِ ملکِ سُلیمان  
(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۲۷)

#### - درج

«درج» آوردن متن عربی آیه است و «درج» را اقتباس می‌نامند:

نه خامه خود بکاف و نون رقم زد      چو او پروانه داد آنگه قلم زد  
(همان: ۱۰)

#### - آرایه ادبی سراپا

سراپا یکی از انواع ادب فارسی است که در آن شاعر یا نویسنده همت اصلی و آغازین خود را در وصف زیبایی‌های سراپای معشوق عموماً مطابق با سنت‌های ادبی به طرز خیالی و هنرمندانه‌ای به کار بسته باشد (شفیعیون، ۱۳۸۹: ۵)

به رخ هنگامهٔ بستان شکسته      به لب بازارِ خُوزستان شکسته

دو لعلش توآمان هم‌شیره قند  
غلط کردم که نی مست و نه هشیار  
کز آن چون صبح مه دامن دریده  
نمک چندان که در عالم فتد شور  
هزار آینه خود را به زشتی  
چراغ خانه و شمع شبستان  
هزار آفت نیابت‌دار مویش  
تو گویی خواست آب از وی چکیدن  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۱۶۹)

چنانکه از جمعه طفلان دبستان  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۱۹)  
که مرکب ره نداند بی سواری  
(همان: ۳۰۱)

به هردو نیست ز امید زمان بهر  
دوم نامی که گردد آسمان‌گیر  
(همان: ۳۱۳)

که سر حرف است بر دین و دیانت  
(همان: ۳۳)

نوشت از میم احمد گردنامه

دو زلفش مشکِ چین را خون و پیوند  
دو چشمن شوخ نی خفته نه بیدار  
مبارک صبحی از رویش دمیده  
نمک‌دانی به تنگی چون دل مور  
از او بفکنده طاووس بهشتی  
سهی سروی جمال‌افروزِ بستان  
دو صد فتنه وزارت‌دارِ رویش  
ز خوی ناید بران رُخسار دیدن

- اسلوب معادله

ز عهدش عامه در شادی و دستان  
مگیر از خویشتن بر دست کاری

- ایضاح بعد ابهام

دو مایه حاصل شعر است در دهر  
یکی مالی که سلطان بخشد و میر

سزد رهبر دو دالش بر صیانت

- حرف‌گرایی

جهانی گم پدید آمد چو خامه



(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۱۰)

محمد اسم و آیات محمد

درو واضح چو حامیم اندر احمد  
(همان: ۱۵)

– تشبیه

لب عناب رنگش پر ز جلاب

زنخ سیبی معلق زیر عناب  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۲۲۲)

زندگی و گذر عمر به جوی مانند شده است:

به سر شد نوبتِ حُسن و جوانی

نماند آبی به جوی زندگانی  
(همان: ۳۰۸)

– استعاره

اشارت کرد کانان کاهل کارند

به فرمانِ مه پوشیده تمثال

روان شده زهره و پروین به دنبال

روان سیّاره پرآن‌تر از طیر

فگند آن گلستان را خارخاری

که سروت راند سوی لاله‌زاری  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۱۴۳)

که سروت راند سوی لاله‌زاری

فگند آن گلستان را خارخاری

که سروت راند سوی لاله‌زاری

فگند آن گلستان را خارخاری

که سروت راند سوی لاله‌زاری

در این ابیات «مه پوشیده تمثال» استعاره از ملکه جهان و «زهره» استعاره از دولرانی،

«پروین» دوستان دولرانی و «سیاره» استعاره از قاصد «شمس» خضرخان است.

– کنایه

«چار تکبیر زدن» کنایه از ترک کردن و پشت پا زدن.

به تکبیری که زد دنبالۀ پیر

بزد بر هر دو عالم چار تکبیر  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۲۲۸)

بزد بر هر دو عالم چار تکبیر

«کلاه کج گذاشتن» کنایه از تفاخر کردن، به خود بالیدن.

به چشم خویش دیدم کج کلاهان

برهنه پا و کفشِ کهنه خواهان

برهنه پا و کفشِ کهنه خواهان

(همان: ۲۳۳)

- مجاز

جزء از کل

غزل را گفته، شعر را اراده کرده است:

یکی از من غزل جوید دگر بیت  
فشانندم بر آتش روغنِ زیت  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۳۱۱)

در بیت زیر مراد از «خراسان» ایران است:

ز گل‌های خراسان گونه‌گونه  
نموده هر یکی دیگر نمونه  
(همان: ۱۲۹)

حال و محل

جهان را گفته مردم جهان را اراده کرده است:

جهان‌داری به از عالم‌ستانی  
که از خورشید ناید ساییانی  
(همان: ۲۸)

- التزام

در ابیات زیر التزام کلمه «وفا» دیده می‌شود:

که ای یارِ وفا دارِ جفاکار  
جفایی کز ویم شد بندِ جان سست  
تو با یارِ دگر گشته وفا کوش  
وفا را گر نمی‌دانی شماری  
جفا با من وفایت با دیگر یار  
وفایی عمر می‌دانم چو از تُست  
خیالت از وفا با من هم‌آغوش  
بیاموز از خیال خویش باری  
(همان: ۱۸۴)

هنوزش تیغ فتح اندر نهفته است  
هنوزش تیغ نُصرت در نیام است  
هنوزش یک گل از صد ناشگفته است  
هنوزش نافه‌آمید خام است

هنوز اندر بر افزونیست آبش	هنوز اندر طلوع است آفتابش
هنوزش دیده بینش به خواب است	هنوزش صبح دولت در نقاب است
هنوزش دهر در تدبیر کار است	هنوزش بخت در تزیین بار است
هنوزش نخل تر در سرفرازیست	هنوز اقبالش اندر کارساززیست
هنوزش چرخ می‌دوزد قباها	هنوزش می‌رسد بر گل صباها
هنوزش مژدها ز اندازه بیش است	هنوزش فتح‌های غیب پیش است

(همان: ۷۴)

#### - مفاخره و خودستایی

در خودستایی و مفاخره تعبیرات شاعر، در ستایش از خود، مبالغه‌آمیز و برخاسته از حسّ خودبرتربینی است و گاهی در خودستایی از خویش، راه افراط پیش می‌گیرد:

که من حجّت سرایم او زند لاف	به از من خود نیارد بود و صّاف
سوادِ اعظمِ عالم همین است	سیه‌گو بند هندو همچنین است

(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۴۳)

حجت تخلص ناصر خسرو قبادیانی بلخی مروزی (۴۸۱-۳۹۴ ق.) است.

#### - تمثیل

امیرخسرو حکایات تمثیلی و مینی‌حکایات تمثیلی زیادی در منظومه دولرانی و خضرخان ذکر می‌کند:

چنار از خویش برتر دارد او را	چو پیچش با چنار افتد کدو را
(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۸۲)	
کباب بی‌نمک خاشاک باشد	دلی کش نیست شوری خاک باشد
(همان: ۲۱۶)	
چو توسن ز اشتر از وی رم خورد شوی	عجوزی کو کند گلگونه بر روی

(همان: ۳۰۰)

### – براعت استهلال

سرنامه به نام آن خداوند	که دل‌ها را به خوبان داد پیوند
ز عشق آراست لوح آب و گل را	بدان جان زندگی بخشید دل را
ز کاف و نون که رمز مشکل است آن	یکی نقطه برون داد و دلست آن
ز زلف و رُخ بتان را روز و شب داد	وزان نظاره جان‌ها را طرب داد
قلم را داد سودای الهی	که بنوشت این سپیدی و سیاهی
طبایع را به مرکز کرد مایل	فلک را ساخت در گردش حمایل
منقش نطع این پیروزه گلشن	به گلرویان انجم کرد روشن

(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۱)

امیر خسرو با سرعنوانی زیبا منظومه دولرانی و خضرخان را چنین شروع می‌کند:

«بسم الله الرحمن الرحيم

«این صحیفه عشق که هر حرف سطرش از زلف لیلی زنجیر مجنون می‌جناند و هر سخن شیرینش در شگافتن دل‌های سنگین تیشه فرهاد را ماند بنام دولرانی و خضر خان نوشته آمد

«بِمَنْ فِي الْعِشْقِ مَاتَ وَ حَيَّ فِيهِ» (همان: ۱)

### – افتنان

به جمع شدن دو موضوع مختلف در یک بیت افتنان می‌گویند.

غرض چون دور آن دولت به سر شد	سریر ملک را دوری دگر شد
فروپچید گردون نطع آن شاه	جهان را شاه دیگر شد جهان شاه
چو بگشاد آسمان از رخ نقابی	پس از ماهی عیان گشت آفتابی
سعادت‌ها به گیتی روی بنمود	برآمد کوکبی از برج مسعود
ز تیر چرخ و برجیس کمان‌گیر	ز سر شد تختِ دهلی آسمان‌گیر

(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۵۳)

### - اطراد

اطراد در لغت به معنی روان‌شدن و در اصطلاح بدیع آن است که شاعر اسم ممدوح و آبا و اجدادش را به ترتیب بیاورد:

علاى دین و دنیا شاهِ والا      به قدرت نایبِ ایزدِ تعالی  
محمد شه که صد چون کسری و جم      ز میم نام او پوشیده خاتم  
(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۱۷)

که از غزنین چو بیرون کرد صمصام      معزالدین محمد گوهر سام  
(همان: ۳۷)

### - اشتقاق و شبه‌اشتقاق

چو می خواهی کزان سو در کنی باز      علم بالاکشی تا عالم راز  
(همان: ۲۳)

دگر پیرایه شاهان صلاح است      که دولت را خلل در روح و روح است  
(همان: ۳۳)

### - مشاکله

مشاکله» (هم‌شکل‌گویی) از صنایع بدیعی و ادبی است.

جهان می‌بنددم پیرایه ناز      وفا می‌بیزدم در پرده راز  
(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۱۱۲)

### ۳-۷ سطح فکری

### - عرفان و تصوف

امیرخسرو بخش عمده زندگی خود را در خدمت با سلاطین مختلف روزگارش گذراند. با این حال، دست ارادتی که به سلطان‌المشایخ روزگار خود «شیخ نظام‌الدین محمد بن

احمد دهلوی»، مشهور به نظام اولیا (متوفی ۷۲۵ ق.) داد و تربیتی که از او یافت، در حوزه تصوف نیز به او مقام و مرتبه ویژه‌ای بخشید و تالو آموزه‌های حکمی و عرفانی در اشعار او کاملاً آشکار است. در ابیات زیر که در وصف نظام اولیاست، چندین اصطلاح عرفانی دیده می‌شود:

زده بر مُرده جانان موج جان‌ها	مسیحی هر دم از فیضِ نهان‌ها
سریرِ مصطفی را غمده کار	سریر آرای فقیر از صفِ ابرار
لُعابش مرهمِ دل‌های مجروح	دَمَشِ مریم صفتِ آبستنِ روح
هزاران کوهِ رنج از جا پریده	به هر سو کز دَمَش با دی رسیده
اجل از کار رانی بازمانده	به هر جانب که او الحمد خوانده
نیازش خازن گنجینه عشق	ضمیرش محرم دیرینه عشق
رُواق قُدس را روشن چراغی	دلش کز شوق دارد درد و داغی
فلک بهر درش سر وام کرده	ملک از هم‌تَش پر وام کرده
شکسته مشتری عطفِ مصلاً	به چرخ از ذکر آن ذاتِ معلّا
قضا از وی قلم را برگرفته	کسی کو صُوفِ او در بر گرفته

(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۱۶)

علاوه بر تعلیمات عرفانی نظام اولیا، او این آموزه‌ها را با بهره‌گیری از آثار استادان نامدار ادب فارسی، به‌ویژه سعدی، نظامی، سنایی و خاقانی در اوج فصاحت و شیوایی عرضه می‌دارد (اخگرحیدرآبادی، ۱۳۸۵: ۱۴۱). منظومه دولرانی و خضرخان سرشار از اصطلاحات عرفانی است:

خدا را دید و دید از دیده سر	نه خود دیدن توان از چشم دیگر
-----------------------------	------------------------------

(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۱۳)

### – عشق در منظومه دولرانی و خضرخان

عشق مدنظر امیرخسرو، عشق کمال‌افزاست. نقش بایسته‌ای در اقناع حس کمال‌طلبی جسمانی و معنوی نوع بشر دارد و تصور بهره‌مندی از زندگی سالم، بدون وجود این پدیده امکان‌پذیر نخواهد بود.

مجو از زهد خشک آبی که خواهی	به عشق آویز در کار الهی
برد پاکت به سوی عالم پاک	همان عشق ست کت برگیرد از خاک
رخ زردش زرکامل عیار است...	کسی کین کیمیاش از دل بکار است

(همان: ۳۰۳)

امیرخسرو عشق شهوانی را مذمت می‌کند:

که از شهوت نیاید مرد را یاد	کمال دوستی باشد به بنیاد
-----------------------------	--------------------------

(همان: ۱۲۱)

هوس‌بازيست آن نی عشق‌بازی	چو نبود دامن عصمت نمازی
---------------------------	-------------------------

(همان: ۱۲۱)

امیرخسرو در داستان دولرانی و خضرخان هرگز در تشریح کیفیت پدیده عشق، حتی انواع غیرآرمانی آن، عشق شهوانی را دخالت نمی‌دهد. بازتاب نداشتن شهوت در داستان عاشقانه دولرانی و خضرخان را می‌توان ناشی از باورهای بازدارنده ایدئولوژیک صوفیانه و عارفانه امیرخسرو دهلوی دانست.

### – ظرفیت عشق برای تعالی

امیرخسرو رسیدن به عالی‌ترین مرحله تعالی را چنگ‌زدن به شریعت می‌داند:

عنان از راه بد مردان بگردان	بگیر آیین راه از نیک مردان
کند ریگ بیابان خورش آشام	کسی کو در پی غولان زند گام
به هر رخنه مشو چون مار بی پای...	رهی رو کش بسی پی است برجای

نخواهی که آب در جویت شود گم      بناهای شریعت دار محکم  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۳۰۳)

امیر خسرو اعتقاد دارد بندگی خداوند تعالی مساوی بلندی است:

بلندی بایدت افکندگی کن      خدا را باش و کار بندگی کن  
(همان: ۳۰۳)

### – فرهنگ و ادب عامه (فولکلور) در منظومه دولرانی و خضرخان

برخی از فرهنگ و ادب عامه در منظومه دولرانی و خضرخان به شرح زیر است:

#### تأثیر تابش خورشید بر سنگ‌های گرانبها

قدما بر آن بوده‌اند که بعضی از سنگ‌ها که اصل و اصالتی دارند بر اثر بعضی فعالیت‌های تحت‌الأرضی و شرایط مناسب و به‌ویژه تربیت و تأثیر خورشید، در دل معدن‌ها به لعل یا دیگر گوهرها تبدیل می‌شوند.

نه زانگونه گهرهایی که سنگی      گرفت از پرتو خورشید رنگی  
گهرهایی بتاب از نور جاوید      کزان رنگ آورد یاقوت خورشید  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۳۰۶)

#### رسم جرعه بر خاک ریختن

از آن جام ار دهندت شربتی نو      بریزی جرعه‌ای بر خاک خسرو  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۳۰۴)

#### پریدن پلک چشم به مبارکی

مبارک می‌پرد چشم سیاهم      مگر خواهد نمودن روی شاهم  
(همان: ۱۱۲)

#### هفت قلم آرایش کردن

هفت قلم آرایش عبارت است از: سرمه، نگار یا حنا، سفیداب، غازه (بیشتر، آن را به نام سرخاب یا سرخی می‌شناسند)، وسمه، زرک و خال.



رُخِ هفت اختر اندر هفت پرده      به حسن آرایش هر هفت کرده  
(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۱۱۴)

کنون بین کاختره هفت کرده      چها بیرون دهد از هفت پرده  
(همان: ۸۷)

#### رسم حنا بستن بر پای

امیرخسرو در منظومه دولرانی و خضرخان درباره شب عروسی اجباری دولرانی از زبان خضرخان می‌گوید که وی پای معشوق را با خون دیده حنا می‌بندد:

نهم بر دیده آن پای گزیده      حنا بندم به پات از خون دیده  
(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۲۱۶)

#### زهره و مطربی

زهره در کاربرد طالع‌بینی سعد اصغر است.

ذنب را چرخ میمون کرده تسدیس      ز لحن زهره حال آورده برجیس  
(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۱۱۴)

در بیت فوق برجیس همان ستاره مشتری است.

#### زهره و جادوگری

زهره به سحر و جادو منتسب است. زهره رامشگر آسمان‌هاست:

چو جادو این فسون خواند از لب شاه      برون زد زهره این سحر از لب ماه  
(همان: ۷۷)

#### مریخ و عطارد

ستاره مریخ یا بهرام نحس اصغر است. ستاره عطارد یا تیر دبیر فلک است:

فگنده تیغ کین مریخ خونریز      عطارد کرده در شعری قلم تیز  
(همان: ۱۱۴)

### زحل و نحوست

زحل نحس اکبر است و در آسمان هفتم جای دارد و روز شنبه منتسب به اوست. امیر خسرو می‌گوید زحل یا کیوان مانند مشتری که سعد اکبر است، مسعود شده است:

وبالِ اختران نابود گشته      زحل چون مشتری مسعود گشته  
(همان: ۱۱۴)

### خورشید و روز یکشنبه

امیر خسرو در بیتی یکشنبه را متعلق به خورشید می‌داند. در باور عامه یکشنبه‌ها متعلق به خورشید است؛ حتی در زبان انگلیسی یکشنبه‌ها، سان دی است.

چو یکشنبه که هست آن روز خورشید      فلک را داد بر کف جام جمشید  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۱۶۷)

### قران آفتاب و ماه

امیر خسرو بی‌شک با علم نجوم آشنایی کامل داشت. وی به طور دقیق از اصطلاحات نجومی در شعر برای تفهیم معنا مدد می‌گیرد و این امر زیبایی دوصدچندانی به شعر وی می‌بخشد. برای نمونه او خیلی دقیق مبحث «مقارنه» را مطرح می‌کند که حتی با علم نجوم امروزی هم مطابقت دارد. در علم نجوم، مقارنه آفتاب و ماه زمانی رخ می‌دهد که بسیار به هم نزدیک شده باشند. ماه نو زمانی شکل می‌گیرد که ماه در نزدیک‌ترین فاصله از خورشید رسیده باشد.

قیامت بود گیتی جمله تاریک      قران آفتاب و ماه نزدیک  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۱۱۷)

### مقارنه خورشید با مشتری و مریخ

سیارات همچون مریخ و مشتری که خارج از مدار زمین قرار دارند، در هر بار گردش زمین به دور خورشید و با توجه به سرعت سیاره مد نظر یک بار در حالت مقارنه قرار می‌گیرند:

نه هر میرِیخ را دادم عنانی  
(همان: ۳۱۰)

بدیدن زیر منت مانده هر چار  
(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۱۱۹)

به بیهوشی فروغلطید در خاک  
(همان: ۱۲۰)

به هر خنده زدن بر بوده جانی  
(همان: ۱۵۸)

به بینش بازدانی گوهر از یشم  
من آن خویشان کردم تو دانی  
(همان: ۳۰۵)

زدم بر روی مه تبخاله می‌کرد  
(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۲۰۵)

که بخشند از سپاس خلعتِ خاص  
(همان: ۱۸۳)

نه با هر مشتی کردم قرانی

چهارتا شدن چشم

دو دیده چار گشته گاه دیدار

عاشق سینه چاک کسی بودن

چو طاق طاق شد در سینه چاک

چشمک زدن

به هر چشمک زدن گشته جوانی

نقش سرمه در روشنی دیدگان

اگر زین توتیا روشن کنی چشم

وگر زین روشنی بی نور مانی

تبخال زدن به سبب درد و ناله

بدینسان در دل شب ناله میکرد

خلعت بخشیدن

زهی اقبال آن جان پراخلاص

### تعویذ

نشستی با هزاران داغ دوری      به خون دیده تعویذِ صبوری  
(همان: ۱۸۰)

### مصروع و آب دیدن

فتان خیزان نه صبری و نه تابی      چو مصروعی که ناگه بیند آبی  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۱۹۷)

### مُهره مار و گنج

چه بینی مار را کفچه بلاسنج      تو آن را بین که دارد مهره گنج  
(همان: ۱۹۶)

### بیماری برص

زَنخ‌های چو سیبِ لعل‌گونه      نه چون سیبِ دو رنگِ ابرص نمونه  
(همان: ۱۵۹)

### سرکه‌انگبین و هلیله خوردن

رُخ ارچه از سرکه خوردن پُر ز چین است      چو زیریش انگبین سرکه‌انگبین است  
می ارچه رهنماید سوی آتش      نمک چون چاشنی دادش بود خوش  
هیلِه کو بُزفتی خونِ دل رُفت      شود خرمای تر چون با عسل جفت  
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۲۵۳)

سرکه‌انگبین: در واقع سرکه و انگبین مخلوطی از سرکه و عسل است که به میزان و مقدار معین درهم می‌آمیختند و از مخلوط آن شربت‌ی خوش‌گوار و معطر و فرح‌بخش به وجود می‌آوردند. در برخی نقاط که عسل یافت نمی‌شد یا می‌خواستند شربت‌ی ارزان‌قیمت فراهم کنند، سکنجبین را از مخلوط سرکه و شکر تهیه می‌کردند؛ ولی همچنان آن را سکنجبین می‌نامیدند.  
هلیله: گیاهی معروف به اکسیر طول عمر است که بومی کشور هند است و برای درمان

بیماری‌های متعدد از جمله رفع سفیدی موی سر و رفع یبوست، بواسیر، آسم استفاده می‌شود. این میوه با طبع گرم برای بدن به اندازه‌ای خاصیت دارد که در هند آن را مادر گیاهان دارویی می‌دانند. میوه هلیله مصرف طبی دارد و خشک‌شده آن را برای قابض به کار می‌برند. این گیاه، خاص نواحی حاره است (معین، ۱۳۶۴: مدخل کلمه). در لغت‌نامه آمده است که هلیله «قسمی خرما در جیرفت» (دهخدا، ۱۳۶۵: مدخل کلمه) است.

#### ۸- تأثیر پذیری امیرخسرو

امیرخسرو در مثنوی تابع نظامی گنجوی بود (صفا، ۱۳۵۷: ۸۱). مهارت نظامی گنجوی در تنظیم و ترتیب منظومه‌های خود باعث شده است که شاعران بعد از او از آثارش تقلید کنند. اولین کسی که از وی تقلید کرد، امیرخسرو دهلوی بود و سپس شاعران دیگری نیز از نظامی تقلید کرده‌اند؛ اما وی یکی از موفق‌ترین مقلدان نظامی است (اشرفی، ۱۳۶۲: ۱۰ مقدمه). امیرخسرو در هر قسمت شعر دولرانی و خضرخان که فرصتی می‌یابد، به یاد منظومه‌های عاشقانه تصویرسازی می‌کند:

همو پرداخت از <u>مجنون</u> قلم را	ز <u>لیلی</u> او به دفتر زد رقم را
که از <u>شیرین</u> و <u>شگر</u> خوش کند کام	چنان بخشد به <u>خسرو</u> شربت کام
که میرد سنگ بر دل در دل سنگ	کند <u>فرهاد</u> روزی چنان تنگ

(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۴)

بیت زیر از امیرخسرو، شعری از غزلیات شمس را به ذهن تداعی می‌کند:

مگو زندان که باغ و بوستان است	اگر زندان است چو با دوستان است
-------------------------------	--------------------------------

(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۱۹۳)

وگر بی تو به گلزارم به زندانم به جان تو	اگر بی تو بر افلاکم چو ابر تیره غمناکم
---	--

(مولوی، ۱۳۸۲: غزل ۲۱۶۲)

به نظر می‌رسد امیرخسرو در بیت زیر گوشه‌چشمی به «حجت» خراسان ناصرخسرو داشته باشد:

به از من خود نیارد بود و صّاف      که من حجت سرایم او زند لاف  
(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۴۳)

بیت زیر از امیرخسرو یادآور بیت سعدی است:

گرم بنوازی و گر جویی آزار      خدایت یار بادا در همه کار  
(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۷۸)

زهر از قبل تو نوشدارو      فحش از دهن تو طیبات است  
(سعدی، غزل ۵۳)

به نظر می‌رسد امیرخسرو در بیت فوق گوشه‌چشمی (تعریض) به سعدی شیراز دارد. او عاشق سعدی است و این تأثیر به‌ویژه در اشعار وی نمود فراوان دارد. «در مخزن الأخبار مسطورست که امیرخسرو را اعتقاد تمامی به شیخ مصلح‌الدین سعدی بوده و همیشه آرزوی صحبت ایشان می‌کرده، در وقتی که سلطان غیاث‌الدین بلبن ملتان را مقرر سلطنت خود ساخت، امیرخسرو به سلطان عرض نمود که دو کلمه به حضرت شیخ بنویسید و خدمتش را از روی خواهش بطلبید؛ شاید به توجه شما سعادت صحبت آن بزرگ دریابیم» (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۶۳: ۶۲). این هم صحبتی اتفاق نیفتاد، اما ارادت امیرخسرو به سعدی را نشان می‌دهد. شبلی نعمانی هم تأکید می‌کند که امیرخسرو از ارداتمندان سعدی است و اشعار وی پسندش بوده است. «امیر این را مخصوصاً خاطر نشان ساخته است که پیرو سعدی بود...» (نعمانی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۰۸).

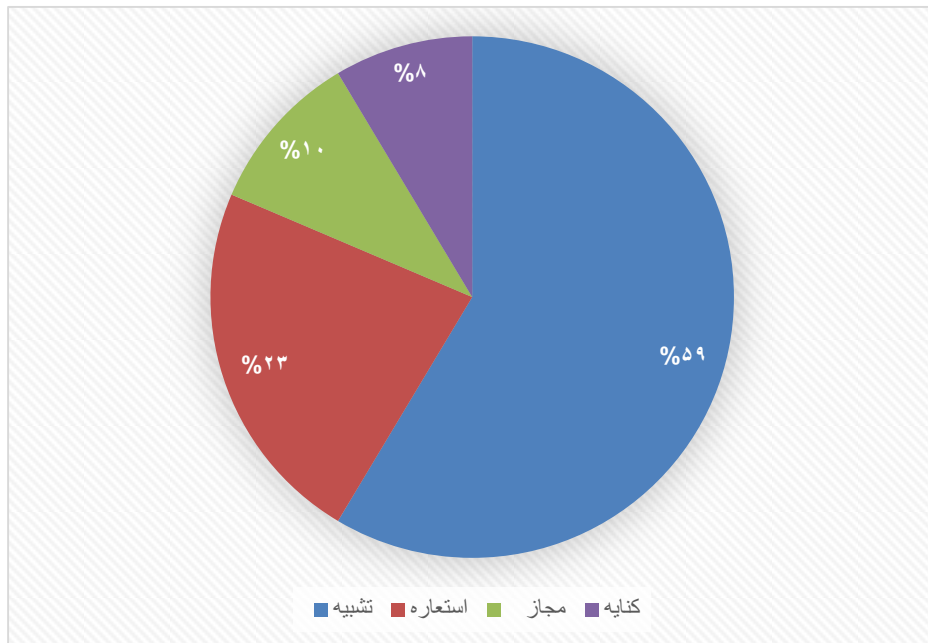
نوآیین شد مر این افسانه را ساز      می هندی است اندر جام شیراز  
(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۳۱۶)

## ۹- نتیجه‌گیری

امیرخسرو از شاعران شیرین سخن و نیرومند قرن هفتم ادبیات فارسی است که در مثنوی‌های عاشقانه خود دنباله رو حکیم نظامی گنجوی است. تنوع معانی و مضامین در منظومه غنایی دولرانی و خضرخان دیده می‌شود. منظومه عاشقانه دولرانی و خضرخان امیرخسرو چون دیگر منظومه‌های غنایی شعر فارسی با مدح خداوند و حضرت پیامبر اسلام (ص)، خلفای راشدین، مدح نظام اولیا و حاکم زمانه شروع شده است و این نوع سرآغازنویسی در همه منظومه‌های عاشقانه فارسی دیده می‌شود. یکی از نکات مهم و درخور توجه در داستان منظور، تفوق عشق است. کل داستان دولرانی و خضرخان امیرخسرو دهلوی حول محور عشق می‌گردد. او تلاش کرده است تا با تحسین و ستایش عشق به مذمت عقل برخیزد. در سطح زبانی، به لحاظ تسلط کامل به زبان عربی، از لغات و عبارات عربی در اشعارش استفاده بهینه برده است. واژگان قدیمی در دیوانش تا حدودی دیده می‌شود. منظومه دولرانی و خضرخان اشعار وی شامل مطالب عاشقانه و مذهبی و حکمی است؛ غالب متن اشعار وی عمدتاً عاشقانه است؛ اما به دلیل تأثیر افکار پیشینیان در حوزه به کارگیری اصطلاحات عرفانی، برخی از ابیات وی می‌تواند بر مضامین عارفانه حمل شود و به نوعی بازتاب مسائل اجتماعی روزگار شاعر باشد. او در اشعارش از انواع صنایع بدیعی همچون تکرار حروف، کلمه، فعل، تضاد، تلمیح، مراعات‌النظیر، جناس، واج آرایبی و... انواع صورخیال همچون تشبیه و استعاره، مجاز و... بهره برده است تا شعری موزون و آهنگین و خیال‌انگیز پدید آورد.

جدول شماره ۱: بسامد صور خیال

۳۳ بار	تشبیه
۱۴ بار	استعاره
۲۹ بار	مجاز
۴۷ بار	کنایه



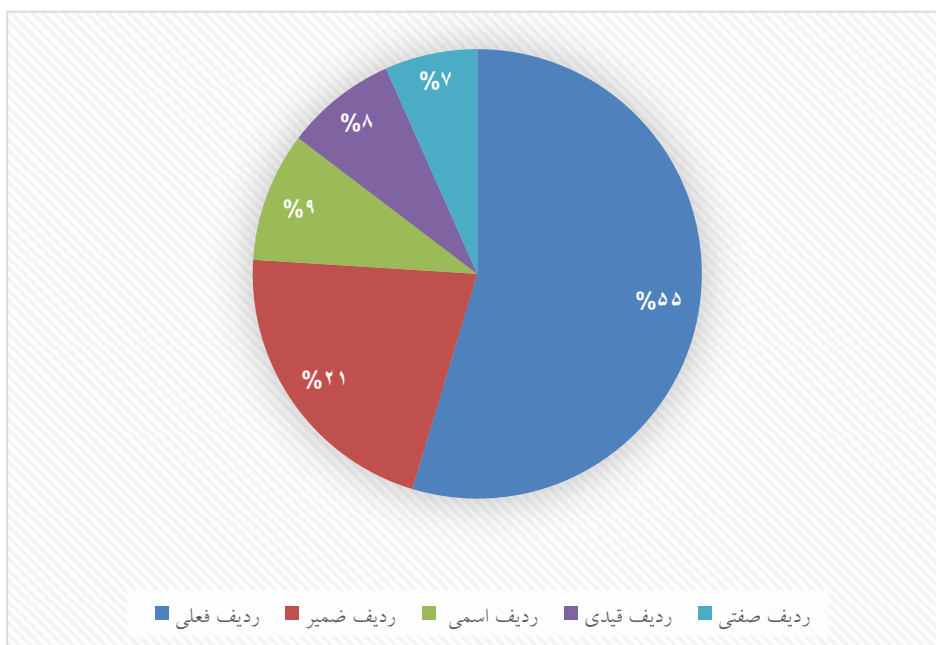
نمودار شماره ۱: صورخیال در منظومه دولرانی و خضرخان

همانگونه که در نمودار فوق مشهود است به ترتیب: استعاره، کنایه، مجاز و تشبیه بیشترین بسامد را در منظومه دولرانی و خضرخان دارند. امیرخسرو نیز از شاعرانی است که به کاربرد ردیف علاقه فراوانی دارد و بیشتر ابیات خود را مردف سروده و از انواع کلمات مانند فعل، اسم، حرف، قید، صفت، ضمیر و... استفاده کرده است. ردیف موجبات تکرار در شعر را فراهم می‌آورد و تکرار هم بر موسیقی شعر می‌افزاید. ردیف در مجموعه اشعار دولرانی و خضرخان تنوعی چشمگیر دارد. این تنوع آگاهانه و انتخابی است و شاعر را به خلاقیتی نسبی وادار کرده است. تعداد ابیات بدون ردیف وی در برابر حجم انبوه شعر دولرانی و خضرخان بسیار اندک است؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را نادیده گرفت. شاعر بیشتر، از ترکیب‌های فعلی استفاده می‌کند و با وجود ردیف‌های طولانی که گاهی نصف مصراع را به خود اختصاص می‌دهد، از تنگناهای ردیف و قافیه به‌خوبی جسته است.



جدول شماره ۲: بسامد انواع ردیف

۵۳۰ بار	ردیف فعلی
۶۷ بار	ردیف ضمیر
۲۸ بار	ردیف اسمی
۱۷ بار	ردیف قیدی
۱۱ بار	ردیف صفتی



نمودار شماره ۲: بسامد انواع ردیف

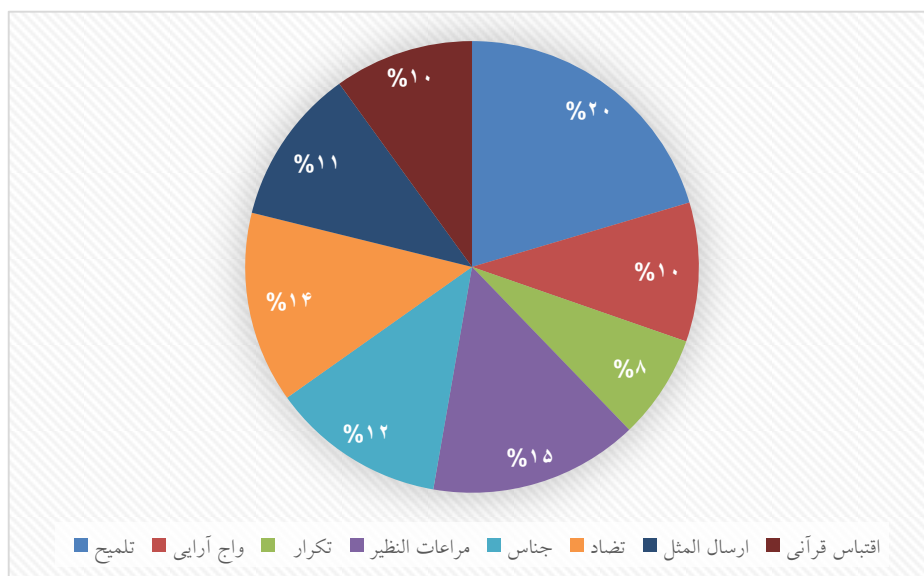
شاعر در اشعارش از عشق، مستی و هوشیاری، پیر مغان، زهد، زاهد ریایی، خماری، ساقی، ساغر، جام، می، رند، خرابات، میخانه... بهره برده است. مقام عشق را بسیار والا می‌داند و میلی برای درمان درد عشق ندارد. معشوق را می‌ستاید و معتقد است مرحله عشق

و عاشقی ضمن اینکه سخت و دشوار است، حلال مشکلات و رهنمون به سرمنزل مقصود است. وی همچنین دستگیری از افتادگان، خردورزی، راستی و درستی، تهذیب نفس و... را می‌ستاید. در تلمیحات از داستان‌های قرآنی، پیامبران، اساطیر ایرانی و مذهبی، شخصیت‌های داستانی بهره برده است. امیر خسرو در منظومه دولرانی و خضرخان تحت تأثیر قرآن کریم بوده و از انواع اقتباس قرآنی استفاده کرده است. بی شک یکی از شاخصه‌های این منظومه غنایی، تأثیر پررنگ و همه‌جانبه از قرآن کریم در این کتاب است. استفاده از آیات قرآن کریم به منظور تشبیه، تعلیل، توصیف، تأکید و... در اغلب ابیات دیده می‌شود. این شاعر از اقتباس قرآنی، در جهت بیان صریح‌تر معانی استفاده کرده است. اثرپذیری امیر خسرو گاه در حد استفاده از واژگان و اصطلاحات قرآنی است؛ گاه جنبه اقتباس و درج یا حل و تحلیل به خود می‌گیرد؛ گاه صورتی تلمیحی و اشارتی دارد؛ گاه به ترجمه یا تفسیر یا تأویل آیه یا حدیث پرداخته می‌شود؛ گاه صورتی استنادی و استدلالی دارد. با مطالعه منظومه دولرانی و خضرخان می‌توان به میزان دانش و تسلط امیر خسرو به آیات قرآن کریم پی برد. نکته درخور توجه، استفاده درست، به جا و مناسب امیر خسرو در استفاده از اقتباس قرآنی در فحوای ابیات است که از یک سو موجب شگفتی خواننده شده است و از سوی دیگر نشان می‌دهد که این شاعر اشراق کم‌نظیری بر قرآن کریم داشته است. از نظر آماری بیشترین تأثیراتی که امیر خسرو از مفاهیم قرآنی پذیرفته است، از نوع اقتباس است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اصالت سبک امیر خسرو در باب تأثیرپذیری از قرآن به روش اقتباس است.

#### جدول شماره ۳: آرایه‌های بدیع

تلمیح	۲۰۶ بار
واج‌آرایی	۹۳ بار
تکرار	۳۲ بار
مراعات‌النظیر	۱۰۶ بار

جناس	۸۵ بار
تضاد	۹۲ بار
ارسال‌المثل	۸۷ بار
اقتباس قرآنی	۷۱ بار



نمودار شماره ۳: آرایه‌های بدیع

زبان امیرخسرو دهلوی زبانی پرمایه، خوش‌آهنگ و سرشار از تصاویر خیال‌انگیز است؛ ولی فراوانی تصاویر خیال‌انگیز هرگز او را از توجه به تصویر واقعیت - که لازمه داستان و شعر است - باز نمی‌دارد.

## منابع

۱. اخگر حیدرآبادی، میرزا قاسم علی (۱۳۸۵)، *مجموعه رسائل عرفانی*، تهران: دانشگاه تهران.
۲. امیر خسرو دهلوی (۱۹۸۸)، *دولرانی خضرخان*، دهلی: اداره ادبیات.
۳. امیر خسرو دهلوی (۱۹۱۷)، *دولرانی خضرخان*، دهلی، (نسخه خطی با مقدمه‌ای به زبان اردو).
۴. امیر خسرو دهلوی (۱۹۷۵)، *متن انتقادی دولرانی و خضرخان*، به‌کوشش محمد وفا بقایوف، با مقدمه عبدالغنی میرزایوف، دوشنبه: بی‌نا.
۵. باباصفیری، علی اصغر (۱۳۹۲)، *فرهنگ داستان‌های عاشقانه در ادب فارسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. بقایوف، محمد وفا (۱۹۵۷)، «داستان دولرانی و خضرخان»، *مجله شرق سرخ*، شماره ۵-۶، ۸۴-۹۷.
۷. تهرانی، آقابزرگ (۱۳۵۵)، *الذریعه الی تصانیف شیعه*، نجف: دارالکتب العلمیه.
۸. جانتی، لویس (۱۳۸۱)، *شناخت سینما*، ترجمه ایرج کریمی، تهران: روزگار نو.
۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۵)، *لغت‌نامه*، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
۱۰. دولت‌شاه سمرقندی، امیر (۱۳۸۶)، *تذکره الشعراء*، مقدمه و توضیح فاطمه علاقه، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۱. ذبیح نیا عمران، آسیه (۱۳۹۹)، «علل رویکرد تعلیمی در منظومه دولرانی و خضرخان امیر خسرو دهلوی»، *مطالعات شبه‌قاره*، دوره ۱۳، شماره ۴۰، ۱-۲۰.
۱۲. ذبیح‌نیا عمران، آسیه؛ کریمی نژاد، نجمه (۱۳۹۸)، «دلایل رویکرد امیر خسرو دهلوی در غزل به وقوع‌گویی و واسوخت سرایی»، *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*، دوره ۸، شماره ۲، ۱۱۹-۱۳۴.

۱۳. ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۲)، *یکصد منظومه عاشقانه فارسی*، تهران: نشر چرخ.
۱۴. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۵)، *کلیات*، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: طلوع.
۱۵. شفیعیون، سعید (۱۳۸۹)، «سراپا یکی از انواع ادبی غریب فارسی»، *جستارهای ادبی*، شماره ۱۷۰، ۱۷۳-۱۴۷.
۱۶. شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، *انواع ادبی*، تهران: فردوس.
۱۷. شمیسا، سیروس (۱۳۷۶)، *سبک‌شناسی (نظم)*، تهران: نشر دانشگاه پیام‌نور.
۱۸. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۵)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: نشر فردوس.
۱۹. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۱)، *تاریخ ادبیات ایران*، جلد سوم، بخش اول، تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۷)، *گنج سخن*، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۲۱. فخرالزمانی قزوینی، عبدالنبی (۱۳۶۳)، *تذکره میخانه*، تصحیح احمدگلچین معانی، تهران: اقبال.
۲۲. قاطعی هروی (۱۹۷۹)، *تذکره مجمع‌الشعراى جهانگیرشاهی*، به تصحیح محمدسلیم اختر، کراچی: مؤسسه تحقیقات علوم آسیای میانه غربی.
۲۳. کارگر، مریم؛ منگلی، ماندانا؛ ذبیح‌نیا عمران، آسیه (۱۳۹۹)، «بررسی رویکرد عرفانی امیرخسرو دهلوی در منظومه دولرانی و خضرخان براساس دیدگاه هوش معنوی رابرت ایمونز»، *عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)*، دوره ۱۷، شماره ۶۶، ۱۹۲-۱۷۳.
۲۴. محمدصادقی، ریحانه (۱۳۹۵)، «بررسی برخی از عناصر داستان در منظومه دولرانی و خضرخان امیرخسرو دهلوی»، *همایش ملی ادبیات غنایی*، اصفهان، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.

۲۵. مشار، خان بابا (۱۳۳۷)، فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۶. معین، محمد (۱۳۶۴)، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر.
۲۷. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۲)، کلیات شمس تبریزی، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.
۲۸. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۵۱)، کلیات خمسه، تهران: امیرکبیر.
۲۹. نعمانی، شبلی (۱۳۶۳)، شعرالعجم، ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب.
۳۰. نفیسی، علی‌اکبر (۱۳۴۳)، فرهنگ ناظم‌الأطباء، تهران: خیام.